

مدل سازی مفهومی و ویژگی های انسان اقتصادی دانا به عنوان محور سرمایه انسانی کارا در الگوی توسعه اقتصادی دانایی محور از منظر اسلام

✉ زهرا فرشادفر / استادیار دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zfarshadfar@yahoo.com

 orcid.org/0000-0003-4953-4882

mahdi.jfr@gmail.com

مهدی جعفری / استادیار دانشکده مدیریت، گروه حسابداری دانشگاه طلع مهر

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

چکیده

الگوی اقتصاد دانایی که از ناحیه دانایی محوری فعالیت‌ها، پدیده توسعه یافتگی را واکاوی می‌کند؛ یک الگوی توسعه فراگیر است که برای تبیین فرایند وصول به توسعه، توانمندی قابل توجهی دارد. نهاده اصلی الگوی نوظهور اقتصاد دانایی محور، دانش و کاربرد آن است. این الگو نیازمند یکسری منابع پایه‌ای است که اکثریت وزن آن را سرمایه انسانی کارا تشکیل می‌دهد؛ محوریت این سرمایه انسانی کارا با انسان آموزش دیده یا انسان دانا است. در شرایطی که مناسبات جهانی در حوزه اقتصاد براساس الگوی اقتصاد دانایی محور سامان می‌یابد، گرت‌برداری بی‌قید و شرط از الگوها و تعاریف کشورهای توسعه‌یافته از دانش و انسان دانا، بدون توجه به زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک سایر کشورها مشکل‌گشای مسائل اصلی کشورها نخواهد بود، در همین راستا، در این پژوهش تلاش شده است تا به تعریف دانش و استخراج و مدل‌سازی ویژگی‌های انسان دانای اقتصادی به‌عنوان محور سرمایه انسانی کارا در الگوی توسعه اقتصادی دانایی محور از منظر اسلام، با استناد به آیات و روایات اسلامی و مقایسه آن با مفهوم انسان دانای اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف پرداخته شود. برای دستیابی به این هدف از رویکرد تطبیقی استفاده شده است. نتایج گویای آن است که با تعبیر مبانی می‌توان به مدل‌سازی مفهومی ویژگی‌های انسان دانای اقتصادی از منظر اسلام پرداخت که دارای تفاوت‌های بنیادین با مفهوم انسان دانای اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، اقتصاد توسعه، سرمایه انسانی، انسان دانای اقتصادی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: B5, B41

مفهوم توسعه در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول شده است. در یک روند تاریخی، توسعه از نگاه اقتصادی شروع و به نگاه‌های انسانی‌تر، اجتماعی‌تر و پایدارتر رسیده است. نگاه سنتی به مفهوم توسعه در رشد اقتصادی جای می‌گرفت و تنها درآمد بیشتر مترادف با توسعه و رفاه بیشتر قلمداد می‌شد. با مشخص شدن ایرادات این دیدگاه، اقداماتی جهت ارائه مؤلفه‌های دیگر مانند توسعه انسانی و توسعه پایدار بر روی کار آمد.

با بررسی سیر تغییر رهیافت‌های اصلی توسعه از زمان آغاز شکل‌گیری این مفهوم تاکنون می‌توان دریافت که رهیافت‌های اصلی توسعه در سال‌های نخستین در قالب نظریه‌های نوسازی، ساختارگرا و وابستگی مطرح شد. در دهه هشتاد همراه با استمرار رویکرد وابستگی، رهیافت نیازهای اساسی و همچنین رویکردهای معطوف به زنان و توسعه مطرح شدند. پس از آن رویکردهایی چون نئولیبرالیسم و رهیافتهای مردمی توسعه پایدار مطرح شدند که به فرهنگ و توسعه توجه بیشتری می‌کردند. در دهه‌های اخیر مفاهیم جدیدی از فرهنگ و توسعه مطرح شد که در آن توسعه بعنوان فرآیندی چندبعدی قلمداد می‌شود که تمام شئون اجتماعی را دربر می‌گیرد (ویلیس، ۲۰۱۱).

طی نیم قرن گذشته تلاش‌های نظام‌مند بسیاری برای تبیین فرایند وصول به توسعه انجام شده است. براساس این سیر تحول مطالعات صورت گرفته در زمینه توسعه می‌توان ضرورت بررسی توسعه در جامعه را در سه سطح تکاملی، حوزه نظری و حوزه عملی مورد توجه قرار داد. در سطح ضرورت تکاملی، وقوع توسعه به صورتی طبیعی و خارج از خواست انسان در سیر تاریخی اتفاق می‌افتد. در سطح نظری، الگوهای متعددی در یک فرایند رو به تکامل معرفی شده‌اند که الگوی اقتصاد دانایی جدیدترین آنها می‌باشد. توجه به گسترش ظرفیت‌های لازم برای تحقق توسعه از جمله ویژگی‌های مشترک این الگوها می‌باشد که در همه آنها مورد تأکید و توجه قرار گرفته است؛ هرچند که توسعه ظرفیت‌ها در هریک از الگوها از طرق خاصی مانند سرمایه‌گذاری فیزیکی، توسعه آموزش، ارتقاء و بهبود سطح بهداشت و یا توسعه علوم و فناوری تعقیب شده است؛ با این حال، یک تفاوت اساسی نیز بین الگوی اقتصاد دانایی و سایر الگوها وجود دارد و آن تأکید و توجه به درجه بکارگیری یا استفاده از این ظرفیت‌ها است. به عبارت دیگر، الگوهای پیشین، توسعه ظرفیت‌ها را عمدتاً از جنبه‌هایی مانند توسعه ظرفیت‌های فیزیکی، توسعه منابع و سرمایه انسانی، و توسعه علوم و فناوری، با اتکاء به این فرض اساسی که ظرفیت‌های ایجاد شده بخوبی بکار گرفته خواهند شد، مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند؛ اما الگوی اقتصاد دانایی با الغای این فرض مهم و تعیین‌کننده، به هر دو جنبه یعنی توسعه ظرفیت‌ها و استفاده مناسب از آن از طریق بسط، نشر و بکارگیری دانایی بها می‌دهد.

در الگوی توسعه دانایی محور دیدگاه‌های نظری متفاوتی توسط مکاتب مختلف اقتصاد سرمایه‌داری، سوسیالیستی و همزیستی آنها در مورد تعریف دانایی و انسان دانای اقتصادی به‌عنوان محور سرمایه انسانی کارا مطرح شده است؛ این رویکردها منطبق بر دیدگاه‌ها و اصول حاکم بر ایدئولوژی اسلامی نیست و نیاز است تا بازتعریفی از دانایی و شناسایی شاخص‌های انسان دانای اقتصادی براساس دیدگاه اسلامی صورت گیرد.

این مقاله با استفاده از روش تطبیقی به‌دنبال تعریف و مدل‌سازی انسان دانای اقتصادی به‌عنوان محور اصلی سرمایه انسانی از منظر دین اسلام در الگوی توسعه اقتصادی دانایی محور است. برای این منظور، پس از بررسی پیشینه پژوهش، به بیان سیر تاریخی مفهوم اقتصاد دانایی و ارکان آن می‌پردازیم. سپس با توجه به نقش محوری انسان دانا در الگوی توسعه اقتصاد دانایی محور، مفهوم انسان دانا در این الگو از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی تحلیل می‌شود. در انتها مدل مفهومی ویژگی‌های انسان دانا به‌عنوان محور سرمایه انسانی در الگوی توسعه اقتصادی دانایی محور از منظر اسلام با توجه به آیات و روایات استخراج می‌شود.

پیشینه پژوهش

مطالعات صورت گرفته در زمینه موضوع پژوهش را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد. یک‌دسته از پژوهش‌ها به بررسی مبانی و مفهوم اقتصاد دانایی محور پرداخته‌اند؛ دسته دوم پژوهش‌ها، رابطه آموزش به‌عنوان شاخص دانایی در تربیت نیروی انسانی کارا و اثر آن بر توسعه اقتصادی دانایی محور را بررسی کرده‌اند. البته مطالعه‌ای که مستقیماً به بیان ویژگی‌های انسان دانا به‌عنوان محور سرمایه انسانی از منظر اسلام و غرب پرداخته باشد یافت نشد؛ که این خود از ویژگی‌های نوآورانه این مقاله است. در ذیل به پاره‌ای از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

هریس و /ارموند (۲۰۱۹) در یک مطالعه تاریخی به مفهوم دانش در اقتصاد دانایی محور پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله بر نقش آموزش در ارتقای کیفیت سرمایه انسانی دانا تأکید کرده‌اند.

بال (۲۰۱۷) در پژوهش خود به نقش دانش به‌عنوان کلیدی‌ترین عنصر برای گذار از اقتصاد جهانی و حرکت به سمت اقتصاد دانایی محور تأکید دارد.

کین و چایمن (۲۰۱۴) به نقش فرهنگ و وضعیت اجتماعی در برنامه‌ریزی هسته مرکزی نوع دانش تأکید می‌کنند. لودر و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش خود بر این باورند که اقتصاد دانایی محور یک حرکت توسعه‌ای است که قلب آن را نیروی انسانی دانا و آموزش دیده تشکیل می‌دهد.

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) (۲۰۰۶) بیان می‌کند که دانش چگونه آموختن و ساختار شبکه‌ای آموزش از عوامل مهم در توسعه اقتصادی دانایی محور است.

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (۱۹۹۶) معرفی جامعی در ارتباط با اقتصاد دانایی محور داشته و نتیجه می‌گیرد که شاخص‌های موجود برای اقتصادهای ساده طراحی شده‌اند و نیاز است تا یک بازمینی کلی در راستای ارتقا و بهبود شاخص‌ها در راستای اقتصاد دانایی محور صورت گیرد.

حسینی کوهساری و همکارانش (۱۴۰۰) با استفاده از روش دلفی و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، تأثیر مؤلفه‌های موثر بر اقتصاد دانش محور را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از نظر نخبگان، مؤلفه‌های دانش ضمنی، فرهنگ، دین، سنت، مهارت، تجربه، ذهنیت به ترتیب بیشترین تأثیر را در بالندگی سرمایه‌های انسانی دارند.

چهاربند و مومنی (۱۳۹۰) به بررسی رابطه آموزش پایه و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی دانایی محور از زاویه ارتقا کیفیت سرمایه انسانی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش، نشان‌دهنده ضعف ایران در تأمین آموزش پایه‌ای است که بتواند دستیابی به جامعه‌ای دانایی محور را ممکن سازد.

عظیمی و برخورداری (۱۳۹۶) برای ارائه چارچوب کلی حرکت ایران به سمت اقتصاد دانش محور، تجارب کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای عربی جهت دستیابی به اقتصاد دانش محور را بررسی کردند. نتایج مقاله نشان می‌دهد توجه به ایجاد زیرساخت‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، گسترش دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت، تلاش برای تولید کالاها و خدمات دانش محور، تلاش برای بازتعریف تولید محصولات بر پایه دانش و در کنار آن‌ها ایجاد نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نقشی اساسی در حرکت کشورهای عربی به سمت اقتصاد دانش محور داشته است.

عمادزاده و شهنازی (۱۳۸۶) پس از بررسی تعریف دانش و اقتصاد دانش محور، فرآیندهای اساسی در اقتصاد دانش محور، شبکه‌های دانش، شاخص‌های اندازه‌گیری اقتصاد دانش محور، تجارب برخی کشورهای موفق در زمینه اقتصاد دانش محور و دستاوردهای آن برای ایران را بیان می‌کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد چالش‌های ایران در زمینه اقتصاد دانش محور دو نوع است؛ نوع اول مربوط به پایین بودن اندازه مطلق برخی شاخص‌های اقتصاد دانش محور مانند کیفیت قوانین و مقررات، موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، کیفیت نظم و ترتیب و سرانه پرداخت و دریافت حق امتیاز و حق اختراع در ایران است؛ نوع دوم نیز با ناهماهنگی و عدم توازن این شاخص‌ها ارتباط دارد.

نادری (۱۳۸۴) با استفاده از داده‌های بانک جهانی، به بررسی وضعیت ایران از منظر توسعه اقتصادی دانایی محور پرداخته است؛ براساس یافته پژوهش، دستیابی ایران به توسعه دانایی محور مستلزم ایجاد یک نظام انگیزشی نهادی و اقتصادی است؛ امری که خود به بازتعریف از نحوه دخالت دولت در اقتصاد کشور نیاز دارد.

سیر تاریخی مفهوم اقتصاد دانایی (knowledge Based Economy)

شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته معمولاً یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. این شکاف به صورت معنی‌داری از زمان وقوع انقلاب صنعتی شکل گرفت و با گذشت زمان بیشتر شد. موج دوم و سوم انقلاب صنعتی و دستاوردهای آن، فاصله بین این کشورها را بیشتر کرده است. با ظهور موج سوم انقلاب صنعتی با عصری مواجه شدیم که از آن با عناوینی همچون عصر اطلاعات، عصر دانایی، عصر خدمات و یا عصر اقتصاد بدون وزن (Weightless Economy) یاد می‌شود. پایه و اساس شکل‌گیری چنین دوره‌ای تولید، توزیع و کاربرد فزاینده و شدید دانش است. امروزه، نهاده دانش حرف اول را در بخش‌های مختلف اقتصادی می‌زند؛ این نهاده، میزان ونحوه استفاده از سایر نهاده‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

در تعریف سازمان اقتصادی همکاری و توسعه، الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور الگویی است که پدیده توسعه‌یافتگی را از منظر میزان دانایی‌محوری فعالیت‌ها ارزیابی می‌کند. براین اساس، اقتصاد دانش‌محور یا اقتصاد دانایی، اقتصادی است که مستقیماً براساس تولید، توزیع و مصرف دانایی و اطلاعات قرار گرفته باشد (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، ۲۰۰۶).

در اقتصاد دانایی‌محور، دانایی محرک اصلی رشد، ایجاد ثروت و اشتغال در تمامی رشته فعالیت‌ها است. نهاده اصلی الگوی نوظهور اقتصاد دانایی‌محور، دانش و کاربرد آن است. در چنین اقتصادی، کلیه فعالیت‌های اقتصادی به شکلی بر دانایی متکی می‌باشند؛ حتی فعالیت‌هایی نظیر صنعت و کشاورزی که اصطلاحاً اقتصاد قدیمی (Old Economy) خوانده می‌شوند. دانایی مورد نیاز برای ساختن چنین اقتصادی، تنها از نوع دانایی فناوری محض نیست؛ بلکه دانایی فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی را نیز دربر می‌گیرد (بال، ۲۰۱۷).

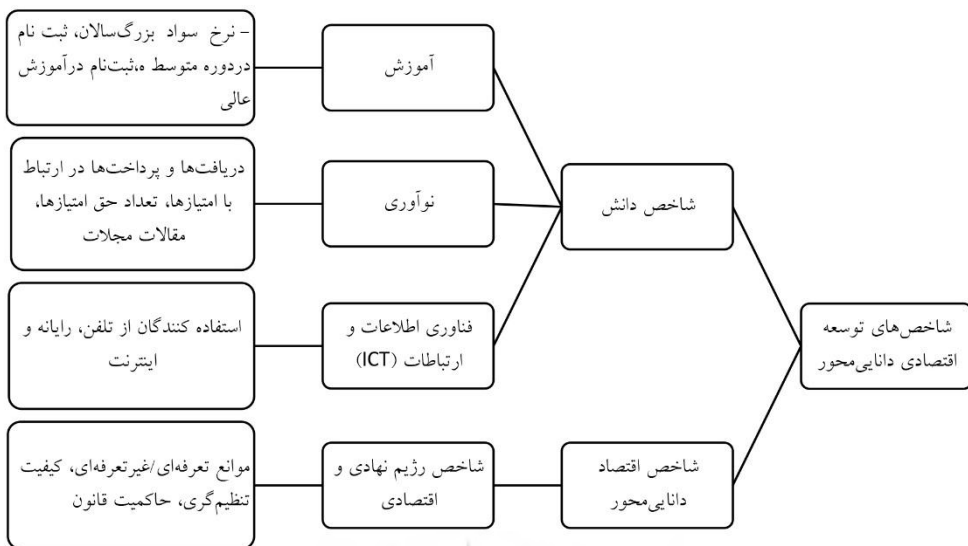
ارکان اقتصاد دانایی‌محور

اقتصاد دانایی‌محور دارای چهار رکن اساسی زیر است:

۱. آموزش و توسعه منابع انسانی فراگیر و مادام‌العمر، برای وصول به جامعه‌ای از افراد متخصص، خلاق و انعطاف‌پذیر که تولیدکننده، جذب‌کننده، نشردهنده و استفاده‌کننده مؤثر از دانایی باشند؛
۲. نظام کارایی نوآوری و اختراعات، مشتمل بر بنگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، مشاوران و سایر سازمان‌ها که از ذخایر روز افزون دانایی جهانی بهره گرفته، آن را جذب و با نیازهای ملی-محلی سازگار کنند و ضمن کمک به توسعه دانایی، فناوری و محصولات جدید خلق کنند؛
۳. زیرساخت پویا و کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات، به‌منظور تسهیل ارتباط بین تمام عاملان و بخش‌های اقتصادی و همچنین اشاعه و عمل آوری مؤثر اطلاعات؛
۴. نظام انگیزش اقتصادی و نهادی مناسب که انگیزه‌های لازم جهت استفاده مؤثر از دانایی موجود و دانایی جدید و همچنین بستر لازم جهت توسعه کارآفرینی را ایجاد کند (هریس و ارموند، ۲۰۱۹).

ارکان مورد اشاره، در بردارنده مؤلفه‌ها و شاخص‌های متعددی می‌باشد که در نمودار شماره یک نشان داده شده است. هرچند این شاخص‌ها می‌توانند ابعادی از اقتصاد دانایی‌محور را منعکس کنند؛ قابلیت کاربردشان در مورد همه کشورها یکسان نیست. در الگوهای قدیمی توسعه عمدتاً به ظرفیت‌ها توجه می‌شود و استفاده از این ظرفیت‌ها مفروض گرفته می‌شود. در این الگوها، صرفاً توسعه ظرفیت‌ها مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد و میزان استفاده از این ظرفیت‌ها بصورت مفروض و عمدتاً متکی بر شرایط رقابت کامل در نظر گرفته می‌شود. اما شواهد واقعی حاکی از آن است که شرایط مفروض با واقعیت‌های کشورهای درحال توسعه همچون ایران تطابق ندارد؛ علاوه براینکه، این شرایط نقشی مهم در امکان استفاده از ظرفیت‌های ایجاد شده برای دستیابی به توسعه دارند.

شکل ۱: شاخص‌های توسعه اقتصادی دانایی محور



منبع: بانک جهانی

تدوین مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی توسعه دانایی محور برای جمهوری اسلامی ایران نیازمند توجه به اقتضائات بومی و آموزه‌های اقتصاد اسلامی است. از آنجاکه در الگوی توسعه دانایی محور، دانش محرک اصلی رشد و تولید و اشتغال و انسان دانا محور توسعه است، ارائه برداشتی مبنایی از مفهوم دانش و انسان دانا از منظر اقتصاد اسلامی در مقایسه با رویکرد اقتصاد متعارف ضروری است.

تحلیل مفهوم انسان دانا در الگوی اقتصاد دانایی از دیدگاه غرب

با توجه به نقش محوری انسان در الگوهای اقتصاد متعارف بویژه، الگوی اقتصاد دانایی محور نخست باید مفهوم انسان اقتصادی را در این دیدگاه مشخص کرد؛ سپس نوبت به تعریف دانش و انسان دانا در این دیدگاه می‌رسد. اولین نشانه‌ها از ترسیم الگوی آرمانی انسان اقتصادی را باید در مکتب سوداگری قرن پانزدهم جستجو کرد. با پیدایش مکتب طبیعت‌گرایی (فیزیوکراسی) و اقتصاد کلاسیک، جهان‌بینی قدرت طبیعت بر اقتصاد حکم‌فرما شد (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۷۸)؛ نتیجه این رویکرد مقابله با کلیه عناصر ناسازگار با اصول مالکیت شخصی و منفعت‌طلبی افراد و پذیرش میل به سودجویی مادی به‌عنوان یگانه محرک انسان‌ها برای دستیابی به بهترین‌ها بود (ژیدو و ریست؛ ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷). در نتیجه، اصل لذت‌جویی که شالوده مکتب کلاسیک را شکل می‌دهد، با توجه به الگوی نظام طبیعی فیزیوکرات‌ها در قالب الگوی انسان اقتصادی ظاهر می‌شود.

آدام اسمیت بنیان‌گذار اقتصاد کلاسیک، خود یک فیلسوف اخلاق بود که انسان اقتصادی در افکار وی جایگاه محوری داشت. از نظر وی، لیبرالیسم اقتصادی، باور ایدئولوژیک به سازماندهی اقتصاد به‌شکلی فردگرایانه است؛ به

این معنا که تصمیم‌های اقتصادی در بیشترین میزان ممکن، توسط افراد و نه نهادها یا سازمان‌های جمعی گرفته شود. این باور، دربرگیرنده گستره‌ای از سیاست‌های اقتصادی گوناگون مانند آزادی حرکت است، ولی همواره بر مبنای پشتیبانی شدید از اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی در شیوه‌های تولید است (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶).

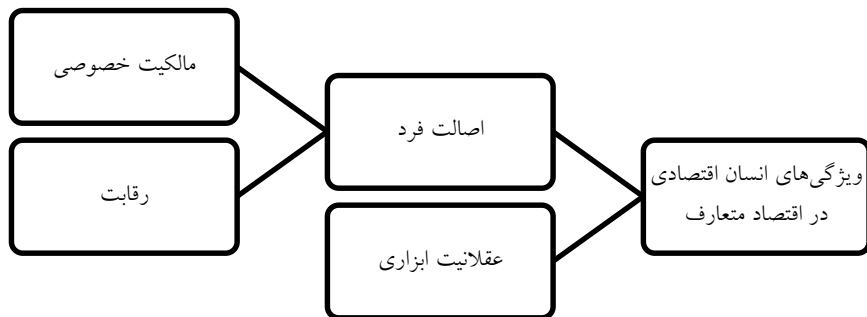
مبنای فلسفی اقتصاد متعارف را باید اندیشه انسان‌گرایی همراه با مطلوبیت‌گرایی دانست؛ براساس این اندیشه، هیچ چیز غیر از تشخیص انسانی و فردی ملاک نیست؛ فرد بهترین قاضی برای تشخیص منافع خود است. ترکیب انسان‌گرایی با مطلوبیت‌گرایی باعث می‌شود براساس اندیشه نهایی‌گرایی، فرد توان اندازه‌گیری و انتخاب و مقایسه میان کالاهای مختلف را داشته باشد. قانون طبیعی اقتصادی مبنای فکری اقتصاد نهایی‌گرایی (نئوکلاسیک) نیز بود. این دیدگاه هم در زمان کلاسیک‌ها و هم در زمان نئوکلاسیک‌ها ایجادکننده تفکر آزادی اقتصادی شد؛ منشأ این امر، اعتقاد به وجود نظم طبیعی بود که در زمان فیزیوکرات‌ها مطرح شد. درواقع، اعتقاد به اصل عدم دخالت دولت در اقتصاد، ریشه در این اندیشه زیربنایی قانون طبیعی دارد (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۷۸).

بنابراین انسانی که در چنین فضایی فعالیت می‌کند، عمیقاً به فردگرایی یا اصالت فرد باور دارد؛ نتیجه عملی چنین باوری منفعت‌طلبی و عقلانیت ابزاری است؛ نمود اجتماعی این تفکر به صورت مالکیت شخصی و رقابت‌پذیری (اقتصاد بازار) ظاهر می‌شود (توکلی و علم‌الهدی، ۱۳۹۴).

تقریباً همه رویکردهایی که درون اقتصاد متعارف تعریف می‌شوند؛ از نئوکلاسیک‌ها گرفته تا نهادگرایان جدید، به نوعی مفهوم انسان اقتصادی را می‌پذیرند؛ البته برخی از این مکاتب پاره‌ای نواقص انسان اقتصادی را می‌پذیرند، اما همچنان در تحلیل به هر دلیلی از نظریه‌هایی بهره می‌برند که مبتنی بر فرض انسان اقتصادی است (یافنده ایمان‌دوست، ۱۴۰۰).

با توجه به آنچه گفته شد، پیش‌فرض انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف دارای چهار عنصر فردگرایی، عقلانیت، مالکیت خصوصی و رقابت است که ریشه در مبنای طبیعت‌گرایی دارد.

شکل ۲: ویژگی‌های انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف



با توجه به مشخص شدن مشخصه‌های انسان اقتصادی از منظر اقتصاد متعارف لازم است تا به تعریف دانش در این دیدگاه بپردازیم؛ تا ویژگی‌های انسان دانا از منظر توسعه اقتصادی دانایی‌محور متناسب با تعریف اقتصاد متعارف مشخص شود.

طبق نظر زاک (Zak) دانش عبارتست از ذخیره انباشته شده‌ای از اطلاعات و مهارت‌ها که از مصرف اطلاعات توسط گیرنده اطلاعات حاصل می‌شود. دانایی به دو دسته دانایی نوشته شده (Codified knowledge) و دانایی نانوشته (Tacit knowledge) تقسیم می‌شود. دانایی نوشته شده، دانایی است که می‌تواند به صورت اطلاعات بیان شود. این نوع از دانش به چهار دسته تقسیم می‌شود:

دانش چه چیزی: یعنی دانش در مورد حقایق و واقعیت‌های موجود در اطراف ما؛

دانش چرایی: به مفهوم دانش علمی در مورد اصول و قوانین موجود در طبیعت، فکر انسان و جامعه؛

دانش چگونگی: به معنای مجموعه مهارت‌ها و قابلیت‌ها؛

دانش چه کسی: یعنی توانایی اجتماعی همکاری و برقراری ارتباط با افراد مختلف افراد و کارشناسان و ترکیب اطلاعات جهت کسب دانش از آنها.

دانایی نانوشته نیز دربرگیرنده مهارت‌هایی نظیر بصیرت، خلاقیت و قضاوت است؛ این نوع دانایی قابل نوشتن نیست یا هنوز نوشته نشده است (کین و چاپمن، ۲۰۱۴).

سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (Asia-Pacific Economic Cooperation) برای جریان دانایی چهار مرحله دستیابی به دانایی، ایجاد دانایی، انتشار دانایی و مصرف دانایی در نظر گرفته است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نیز به مراحل تولید، توزیع و مصرف دانایی اشاره می‌کند. در این دیدگاه منظور از دانایی ادراک و معرفت یا دانش است.

در ادبیات توسعه از واژگان متفاوتی برای اشاره به دانایی استفاده می‌شود. مفاهیمی چون دانش، سواد، مهارت و آموزش از این قبیل است. در این راستا، تعلیم یا آموزش (Instruction) کوششی است که معلم برای انتقال معلوماتی خاص به شاگردان خود بکار می‌گیرد؛ معلم از مهارت و خبرگی خود برای انتقال محتوای درسی استفاده می‌کند؛ پس از انتقال پیام، کار تمام شده تلقی می‌شود؛ یعنی عمل آموزش یک جریان مقطعی بوده و نمی‌تواند مداوم باشد؛ از این رو، تعلیم بخشی از دانش است و نباید مترادف دانش بکار رود. برای ایجاد مهارت در افراد از طریق تمرین، تکرار و کارورزی از اصطلاح مهارت‌آموزی یا عادت دادن Training استفاده می‌شود؛ مفهومی که در حد دانایی نیست. اگر دانایی ترجمه Science باشد، فقط علوم تجربی را دربر می‌گیرد.

با ورود به قرن بیست و یکم و ظهور اقتصاد دانایی‌محور، مفهوم سواد (Litracy) تغییر پیدا کرده است؛ در عصر جدید، منظور از دانایی، ادراک، معرفت یا دانش (Knowledge) است؛ براین اساس، انسان دانا کسی است که دارای سواد دیجیتال، سواد اطلاعاتی و سواد رسانه‌ای باشد (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، ۲۰۱۶). در چارچوب این

تعریف، توسعهٔ دانایی به‌مفهوم پرورش بعد عقلایی انسان آن هم با توجه به تعریف عقل به معنی علم است؛ بعد عقلانی انسان آن هم در حیطه علوم موضوعه تقویت می‌شود و نتیجه آن تربیت انسان‌های دانای عقلایی، علم‌گرا و سکولار به‌عنوان محور سرمایه انسانی در الگوی اقتصادی دانایی محور است.

مفهوم انسان دانا در الگوی اقتصاد دانایی محور از دیدگاه اقتصاد اسلامی

قبل از پرداختن به مفهوم دانایی از منظر اسلام، توجه به تعریف انسان از دید علمای قدیم و جدید ضروری به نظر می‌رسد. علمای قدیم، انسان را حیوانی ناطق تعریف می‌کنند؛ آنها ناطق را به نفس ناطقه یا عقل تفسیر کرده‌اند؛ براین اساس، می‌توان گفت که آنها انسان را حیوانی عاقل می‌دانند. علمای متأخر همچون شهید مطهری معتقدند انسان حیوانی فرهنگی است و فرهنگ تجلی ابعاد وجودی انسان است؛ در این تعبیر، فرهنگ شامل اعتقادات (بعد عقلی)، اخلاقیات (بعد عاطفی) و رفتارهای (بعد عملی) انسان می‌شود.

با توجه به این تعاریف می‌توان ابعاد وجودی انسان را به‌عنوان محور توسعه انسانی در سه بعد ادراکی، عقلی یا بینش‌ها (یعنی خصوصیات شناختی انسان)، بعد عاطفی یا گرایشی و بعد عملی یا کنشی طبقه‌بندی کرد. این قالب سه‌گانه در کتب و آثار مختلف امام خمینی، شهید مطهری و دیگر اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

امام خمینی در کتاب چهل حدیث، استدلالی عقلی بر ابعاد وجودی انسان ارائه می‌دهد و می‌نویسد «انسان به‌طور اجمال دارای ۳ نشئه و صاحب ۳ مقام و عالم است: اول نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم نشئه برزخ و عالم متوسط بین‌العالمین و مقام خیال؛ سوم نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶). البته حقیقت واحد انسان زمینه نوعی اتحاد را در ابعاد مختلف وی به وجود می‌آورد. هریک از ابعاد مزبور می‌توانند بر گستره‌های مختلف رفتارهای انسانی تأثیر بگذارند. اقتصاد نیز که در واقع به شناخت گستره‌ای از رفتارهای انسان می‌پردازد که مربوط به تولید و توزیع و مصرف می‌باشد، بازتابی از این ابعاد سه‌گانه است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی قرآن کریم که می‌تواند در شکل‌گیری الگوی انسان اقتصادی مفید باشد، علاوه بر ابعاد سه‌گانه وجودی (مادی، معنوی و اخروی) انسان، مطلق‌گرایی و لذت‌طلبی انسان به‌عنوان دو امر فطری است. با تکیه بر ابعاد سه‌گانه وجودی انسان می‌توان گفت وی قابلیت برخورداری از سه قسم لذات مادی، معنوی و اخروی را دارد. در توضیح این مطلب باید چنین گفت که در امور مشترک بین موجودات هر قدر از جمادات به سمت انسان حرکت می‌کنیم، امور مشترک پیشین حفظ و بر کیفیت آن افزوده می‌شود؛ در واقع نوعی آگاهی و شعور، رفتارها را در حیوان سمت وسو می‌دهد. انسان نیز با آگاهی مزبور، تکامل یافته است و نقش اختیار جلوه‌گر می‌شود. هر قدر نقش اختیار در تعریف ویژگی‌های انسان کم‌رنگ‌تر و به عقل کل نگر بی‌توجهی

بیشتری شود، به سمت مرتبه طبیعت نزدیک‌تر می‌شود. این سیر نزولی طبیعت‌گرایی در الگوی انسان اقتصادی غرب با محدودشدن به منفعت مادی به خوبی مشهود است.

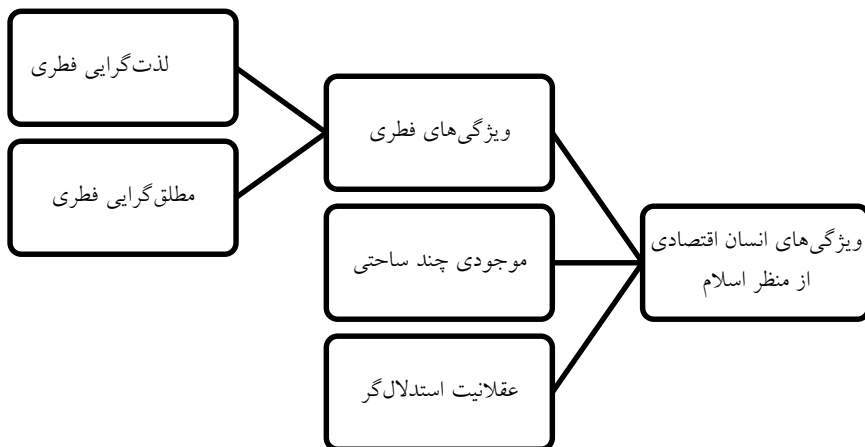
در مبانی انسان‌شناسی اسلامی، فطرت به صورت مهم‌ترین ویژگی مشترک به گونه‌ای مطرح شده است که نقش اختیار و آگاهی در آن نمایان‌تر است؛ زیرا ویژگی مهم امور مشترک بین انسان‌ها در فرهنگ اسلامی، دوسویه بودن امور فطری است. امور فطری در دو گستره دانش و گرایش به گونه‌ای می‌باشند که با عنصر اختیار هماهنگی دارند. قرآن کریم با اشاره به مرحله تسویه نفس که یکی از مراحل آفرینشی خاص انسان است، به دو سویه بودن معرفت‌های فطری انسان در آیات ۷ و ۸ سوره شمس اشاره می‌کند؛ علامه طباطبائی در تفسیر این آیات چنین می‌نگارند: الهام فجور و تقوا، همان عقل عملی به شمار می‌رود که از آثار و نتایج تسویه نفس و کیفیت خاص آفرینش انسان است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۲۹۸)

اما آنچه نقش اختیار را نمایان‌تر می‌کند، پرداختن به ویژگی دوسویه بودن در گرایش‌ها و امیال فطری است. میل یا انگیزه، استعدادی است که انسان یا حیوان را به جست‌وجوی احوالی خاص و فرار از دسته‌ای حالات دیگر و امی دارد. این استعداد منشأ اصلی و علت مخفی لذات و آلام و عواطف گوناگون افراد و مقدمه حرکات و افعال آنهاست؛ اگرچه تعداد امیال بسیار است، فرایند تحقق و تأثیرگذاری آنها یکسان می‌باشد. در همگی آنها یک هدف خارجی دنبال می‌شود که می‌توان آن را کمال نامید؛ پس از به فعلیت نشستن این استعدادها، تأثیر این فرایند بر وجود انسان، احساس لذت است؛ البته در صورت تحقق نیافتن، درد احساس می‌شود؛ پس این گرایش را از آن جهت که به هدف توجه شود، کمال‌خواهی نام نهاده‌اند و از آن جهت که در موجود صاحب آن تأثیراتی دارد، لذت‌گرایی نامیده‌اند. کمال‌خواهی و لذت‌گرایی دو روی یک سکه می‌باشند که از امور مشترک در تمام حیوانات و انسان‌ها به شمار می‌روند؛ اما آنچه درباره انسان‌ها به صورت امر مشترک اختصاص می‌یابد، مرتبه‌ای خاص از این دو می‌باشد (هادوی‌نیا، ۱۳۹۸).

مطلق‌گرایی بازتابی از گرایش به کمال است که با توجه به توسعه گستره آگاهی انسان در دایره امور کلی پدید آمده است. از آنجاکه برای حیوان امکان آگاهی به امر مطلق وجود ندارد، کمال‌گرایی وی به مرتبه گرایش به مطلق نمی‌رسد؛ اما انسان با برخورداری از امکان تصور مطلق می‌تواند به آن گرایش داشته باشد؛ بنابراین مطلق‌گرایی که از آن می‌توان بعنوان بیشینه‌سازی به صورت گرایش به بیشترین کمال یاد کرد و تحقق آن را بر رفتار دانست، از امور مشترک انسان‌هاست؛ اما آنچه سبب اختلاف شدید بین انسان‌ها می‌شود مصداقی است که ممکن است برای این امر مطلق در نظر گرفته شود. با توجه به این تفاوت می‌توان الگوهای فرضی گوناگونی را برای انسان اقتصادی در نظر گرفت.

با توجه به آنچه گفته شد، انسان اقتصادی از منظر اسلام دارای ویژگی‌هایی همچون چندساحتی‌بودن، برخورداری از عقلانیت استدلال‌گر، لذت‌گرایی فطری و مطلق‌گرایی فطری است.

شکل ۳: ویژگی‌های انسان اقتصادی از منظر اسلام



منبع: یافته‌های پژوهش

با مشخص شدن ویژگی‌های انسان اقتصادی از منظر اسلام لازم است به تعریف دانش در این دیدگاه بپردازیم تا ویژگی‌های انسان دانا از منظر توسعه اقتصادی دانایی‌محور متناسب با تعریف اقتصاد اسلامی مشخص شود.

در استدلال عقلی حضرت امام علاوه بر تقسیم‌بندی ابعاد وجودی انسان، مراتب علم مورد نیاز برای تربیت هریک از این ابعاد وجودی انسان بیان شده است. ایشان در این زمینه می‌نویسند: «برای هریک از اینها کمالات خاص و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود، و انبیاء^{علیهم‌السلام} متکفل دستور آن اعمال هستند. پس کلیه علوم نافعۀ منقسم می‌شود به این سه علم. یعنی علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه، و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است، و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶).

بعنوان یک دلیل نقلی در حدیثی به نقل از امام موسی کاظم^{علیه‌السلام} در کتاب کافی آمده است:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطْفَأُوا بَرَجْلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جِهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۳).

در نقلی از امام موسی بن جعفر^{علیه‌السلام} آمده است که: رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به مسجد وارد شدند و جماعتی را مشاهده کردند که مردی را طواف می‌کنند؛ فرمودند: این چیست؟ گفته شد: علامه است. فرمودند: علامه چیست؟ گفتند: او به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی داناترین مردم است. پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمودند: این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکم (علوم عقلی و اعتقادی)، فریضه عادلۀ (علم اخلاق و تصفیه قلب) و سنت پابرجا (علم ظاهر).

امام خمینی^ع درباره خصوصیات هریک از این سه نوع علم چنین می‌فرمایند:

۱. علمی که راجع به کمالات عقلی و وظایف روحی می‌باشد؛ علمی که باعث تقویت و تربیت عالم روحانیت و عقل مجرد می‌شود؛ متکفل این علم پس از انبیا^ع، فلاسفه، حکما و اصحاب معرفت و عرفان می‌باشند.
۲. علمی که راجع به تربیت قلب و اعمال قلبی است، علمی که مربوط به منجیات و مهملکات خلقیه است؛ یعنی علم به محاسن اخلاق و کیفیت محاسن اخلاق و کیفیت تحصیل آنها و همچنین علم به قبیح اخلاق و کیفیت تنزل از آنها؛ متکفل این علم پس از انبیا و اولیاء، علمای اخلاق و اصحاب ریاضت و معارف می‌باشند.
۳. علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است؛ متکفل این علم، علم فقه و مبادی آن، علم آداب و معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدرن است؛ پس از انبیا و اوصیاء^ع علمای ظاهر و فقها و محدثین متکفل این علم می‌باشند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶).

همچنین امیرالمومنین علی^ع در نهج البلاغه می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ سَبْرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ کسی که خود را امام مردم قرار دهد، اول باید نفس خودش را تعلیم دهد؛ وی باید دیگران را با سیره عملی خود تربیت کند؛ پیش از آنکه زبانش برای تربیت استفاده کند؛ کسی که خود را تربیت کند نسبت به کسی که به تربیت دیگران می‌پردازد، سزاوار تکریم است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۰).

از این بیانات چنین برمی‌آید که از منظر اسلام انسان اقتصادی که دارای سه بعد است و علاوه بر بعد عقلانی مورد توجه اقتصاد کلاسیک دارای ابعاد عملی و عاطفی نیز هست نیاز به علمی دارد که هر سه بعد او را مورد توجه قرار دهد. در نتیجه با توجه به ابعاد وجودی انسان و اینکه انسان باید محور توسعه باشد برنامه‌های توسعه باید بر مبنای نیازهای وجودی انسان یعنی نیاز علمی و عقلایی، نیاز عاطفی و اخلاقی و نیاز کنشی و عملی باشد. حال اگر دانایی ترجمه Science باشد، فقط علوم تجربی را دربر می‌گیرد و بعد اخلاقی و عملی انسان بجز موضوعات تجربی مغفول واقع می‌شود. در چنین برداشتی از دانش تولید صورت می‌گیرد اما هدف نظام اسلامی که بسط عدالت اجتماعی و تربیت انسان‌های عالم و مؤمن است واقعیت خارجی پیدا نمی‌کند.

و اگر منظور از دانایی ادراک و معرفت یا دانش Knowledge باشد، دامنه گسترش علوم توسعه می‌یابد ولی باز هم بعد عاطفی و عملی انسان مغفول واقع می‌شود و فقط بعد عقلانی آنهم در حیطه علوم موضوعه تقویت می‌شود. اگر دانایی را به معنی عقل بگیریم و منظور از انسان دانا را انسان عاقل لحاظ کنیم، در آن صورت اگر عقل را به معنی تجربی آن تفسیر کنیم که معادل همان علم است که در غرب جایگزین وحی شد یعنی انسان بی‌نیاز از خدا و دین و یا معتقد به دین در حیطه مسائل فردی، در این دامنه تعریف از دانایی گسترش علوم توسعه می‌یابد ولی باز هم بعد عاطفی و عملی انسان به‌عنوان محور توسعه در مدل توسعه دانایی محور مغفول واقع می‌شود و فقط بعد عقلانی آنهم در حیطه علوم موضوعه تقویت می‌شود. اما اگر دانش و دانایی را

به معنی اسلامی آن در نظر بگیریم، در آن صورت دانایی مفهوم وسیعتری خواهد یافت که علاوه بر بعد علمی، بعد اخلاقی و عملی انسان را نیز دربر خواهد گرفت. لذا در برنامه‌های توسعه بر مبنای دانایی باید علاوه بر برنامه‌ریزی برای پیشرفت علم برنامه‌ریزی برای پیشرفت اخلاق و بعد ایمانی نیز لحاظ شود در غیر اینصورت توسعه دانایی‌محور از منظر اسلام تحقق نخواهد یافت.

استخراج مؤلفه‌های انسان دانا به‌عنوان محور توسعه در الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور از منظر اسلام

پس از مشخص شدن مفهوم دانایی در اسلام لازم است تا به ویژگی‌های انسان دانا به‌عنوان محور توسعه از دیدگاه اسلام نیز پرداخته شود؛ تا مشخص شود زمانی که انسان دانا از منظر اسلام محور توسعه قرار می‌گیرد، چنین انسانی چه ویژگی‌هایی دارد. استخراج این مؤلفه‌ها پایه ساخت مدل مفهومی توسعه اقتصادی دانایی‌محور از منظر اسلام خواهد بود.

به منظور استخراج خصوصیات انسان دانا نخست به بیانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به هشام بن حکم اشاره می‌شود که می‌فرماید: «یا هشام، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: ۱۷ و ۱۸)»؛ ای هشام! خداوند تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود بشارت داده و فرموده است: پس، بندگان مرا بشارت ده؛ همانان که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳). از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارزترین صفات دانش و خرد برای انسان، قدرت تشخیص سخن درست از نادرست است؛ یعنی فرد قدرت غربال کردن سخن درست و نادرست را داشته باشد.

از دیگر خصوصیات انسان دانا، قدرت تجزیه کردن یک سخن و گرفتن عناصر درست آن است؛ یعنی علاوه بر اینکه فرد سخن را غربال می‌کند، خوبی‌های آن را می‌گیرد؛ یعنی سخن را نقد می‌کند. از حضرت مسیح علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ؛ حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید خود کلام را نقد و ارزیابی کنید (برقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۹).

از دیگر ویژگی‌های انسان دانا، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی است؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را این‌گونه نصیحت می‌کند: «إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»، هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، عاقبت آن را در نظر گیر (نوری، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷).

انسان دانا و متفکر باید صاحب اطلاعات هم باشد؛ یعنی اطلاعات لازم برای انجام کار را نیز داشته باشد؛ در غیر این صورت کارایی آن کاهش خواهد یافت؛ از این رو، امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «یا هشام، إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ»؛ ای هشام عقل و علم باید توأم باشد (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳). ایشان در ادامه به آیه ۴۳ سوره عنکبوت استناد می‌کنند و می‌فرمایند: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ و از این مثال‌ها برای مردم می‌زنیم، اما فقط عالمان در مورد آن تعقل می‌کنند؛ یعنی عقل با علم توأم است.

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان دانا، رها کردن دانش از حاکمیت عرف و عادت و یا نفوذ سنت‌ها و عادت‌های اجتماعی و به اصطلاح آزاداندیشی است. امام موسی بن جعفر^ع در این باره می‌فرماید: «یا هشام، ثُمَّ دَمَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَنْبَغُ مَا آتَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ ای هشام سپس خداوند کسانی را که فکر نمی‌کنند، مذمت می‌کند و می‌فرماید: وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه را که خداوند فرو فرستاده پیروی کنید، گفتند ما از پدران خود پیروی می‌کنیم؛ حال آنکه پدرانشان ممکن است اهل تعقل و هدایت نباشند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳).

از دیگر ویژگی‌های انسان دانا این است که تحت تأثیر اکثریت قرار نمی‌گیرد؛ امام موسی کاظم^ع در این باره می‌فرماید: «یا هشام ثُمَّ دَمَ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: وَإِنْ تُطْعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (انعام: ۱۱۶)؛ ای هشام خداوند اکثریت را مذمت کرده است و می‌فرماید: اگر از اکثریت پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۳). براین اساس، اکثریت نباید ملاک حق و حقیقت باشد؛ ملاک حرکت انسان نباید مسیر حرکت اکثریت مردم باشد؛ زیرا نوعی تقلید کورکورانه است. از این رو، امام علی^ع در خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛ ای مردم در مسیر هدایت هرگز از کم بودن اهل آن وحشت نکنید (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۹).

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان دانا، گوش ندادن به قضاوت‌های نادرست مردم است. امام موسی بن جعفر^ع در این باره به هشام می‌فرماید: «یا هشام! لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا لَوْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ، وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُؤَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُؤَةٌ»؛ اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند گوهر است؛ حرف مردم برای تو سودی ندارد؛ وقتی خودت می‌دانی گردو است؛ اگر در دست تو گوهر باشد و مردم بگویند گردو است، نباید ترتیب اثر بدهی؛ زیرا خودت می‌دانی که گوهر است (حرانی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۸).

داشتن روحیه علمی از جمله خصوصیات دیگر انسان‌های دانا از منظر اسلام است. مقصود از روحیه علمی آن است که انسان در پی حقیقت باشد و حقایق را آنچنان که هستند، بی‌طرف و بی‌غرض بفهمد؛ یعنی بخواهد حقیقت را آنچنان که هست کشف کند، نه اینکه بخواهد حقیقت را آن طوری که او دلش می‌خواهد بفهمد. بنابراین، روحیه علمی به معنای روحیه حقیقت جوئی است. شعبی در این زمینه می‌گوید: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ أَشْبَاهُ فَمَنْ نَالَ مِنْهُ شَيْئًا سَمَّخَ بِأَنْفِهِ وَظَنَّ أَنَّهُ نَالَهُ. وَمَنْ نَالَ الشَّيْبَرَ الثَّانِي صَغُرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَعَلِمَ أَنَّهُ لَمْ يَنْلَهُ، وَأَمَّا الشَّيْبَرُ الثَّلَاثُ فَهِيَ هَاتِ لَا يَنْالُهُ أَحَدٌ أَبَدًا»؛ علم سه وجب است، کسی که به وجب اول دست می‌یابد، دچار تکبر می‌شود؛ وی خیال می‌کند همه حقایق عالم را می‌داند؛ کسی که به وجب دوم دست می‌یابد، متوجه می‌شود که این گونه نیست؛ از این رو، متواضع می‌شود؛ اما کسی هرگز به وجب سوم دست نمی‌یابد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲۲، ص ۷۱۵).

با توجه به مطالب بیان شده، مشخصه‌های انسان دانا به‌عنوان محور سرمایه‌انسانی از منظر اسلام در الگوی توسعه دانایی‌محور در قالب نمودار زیر قابل ارائه است:

شکل ۴: ویژگی‌های انسان دانا از منظر اسلام



منبع: یافته‌های پژوهش

بنابر آنچه گفته شد، محور اصلی در توسعه مبتنی بر دانایی در رویکرد اسلامی، انسان دانا است؛ چنین انسانی قادر است سخنان راست و دروغ را غربال کند؛ نقد سخن کند، عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر و آزاداندیش باشد.

نتیجه‌گیری

نتیجه بروز موج سوم انقلاب صنعتی مواجه با عصری است که از آن با عنوان عصر اطلاعات یا عصر دانایی یاد می‌شود. پایه و اساس شکل‌گیری چنین عصری تولید، توزیع و کاربرد فزاینده و شدید دانش است. همزمان با این تحول، الگوهای توسعه نیز تغییر کرده و الگوی توسعه دانایی‌محور مطرح شده است؛ الگویی که موجب شکل‌گیری اقتصاد دانایی‌محور می‌شود؛ در چنین اقتصادی، دانش محرک اصلی تولید و اشتغال است.

در این مقاله به بررسی ویژگی‌های انسان دانا در الگوی توسعه اقتصادی دانایی‌محور اسلامی در مقایسه با الگوی توسعه اقتصادی متعارف پرداختیم. برای این منظور، ابتدا به بررسی ویژگی‌های انسان دانا در الگوی توسعه دانایی‌محور در اقتصاد متعارف پرداختیم. در ادامه، برای استخراج ویژگی‌های انسان دانا از منظر اقتصاد اسلامی به تجزیه و تحلیل آیات و روایات مربوطه پرداختیم.

براساس یافته‌های پژوهش، تقریباً همه رویکردهای اقتصاد متعارف از نئوکلاسیک‌ها گرفته تا نهادگرایان جدید، به نوعی مفهوم انسان اقتصادی را می‌پذیرند؛ این مکاتب اقتصادی، علی‌رغم وجود پاره‌ای اختلافات، تصویری واحدی

از انسان اقتصادی ارائه می‌دهند؛ از نگاه ایشان، انسان اقتصادی منفعت‌طلب و برخوردار از عقلانیت ابزاری است؛ چنین انسانی دارای چهار مشخصه فردگرایی، عقلانیت، مالکیت خصوصی و رقابت‌پذیری است؛ ویژگی‌های که ریشه در مبنای طبیعت‌گرایی دارد.

با ورود به قرن بیست و یکم و ظهور اقتصاد دانایی‌محور، مفهوم دانایی، ادراک و معرفت یا دانش در تعریف انسان اقتصادی وارد شد؛ براین اساس، انسان دانا انسانی است که در اثر تربیت اقتصادی متعارف عاقل، علم‌گرا و سکولار است؛ چنین انسانی، سرمایه انسانی لازم در الگوی اقتصاد دانایی‌محور را شکل می‌دهد. از این رو، در دیدگاه اقتصاد دانایی‌محور متعارف، محدوده دین و علم جدا از یکدیگر در نظر گرفته می‌شود و برنامه‌های توسعه‌ای نیز بر همین اساس پی‌ریزی می‌شوند.

در دیدگاه اسلامی محدوده علم و دین جدا از هم در نظر گرفته نمی‌شود؛ در این چارچوب، انسان اقتصادی دارای ابعاد سه‌گانه وجودی (مادی، معنوی و اخروی) دارد؛ وی همچنین دارای خصلت لذت‌گرایی و مطلق‌گرایی فطری است. چنین انسانی با توجه به ابعاد سه‌گانه وجودی‌اش، دارای قابلیت برخوردار از سه نوع لذت مادی، معنوی و اخروی است. در چارچوب دیدگاه اسلامی، هدف توسعه، قرب بیشتر به خداوند، تقویت ارزش‌های اخلاقی، رشد هماهنگ نیازهای مادی، پرهیز از دنیاپرستی و حب دنیا، گسترش عدالت اجتماعی و بطور کلی تعقیب توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر محور دین و ارزش‌های الهی می‌باشد؛ در نتیجه، محور توسعه اقتصادی دانایی‌محور، انسانی دانا است که دارای ابعاد ادراکی، عاطفی و عملی است؛ انسانی است که می‌تواند سخنان راست و دروغ را غربال کند، نقد سخن کند، عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر و آزاداندیش باشد.

اگر توسعه بر مبنای چنین تعریفی از دانایی و انسان دانا بنا نهاده شود برنامه‌های توسعه‌ای در الگوی اقتصادی دانایی‌محور باید دربرگیرنده آموزش و پرورش به صورت توأم باشد؛ بدین صورت که شامل ایجاد یا فضیلت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان باشد که مطلوبیت ارزشی داشته باشد؛ این ارزش یا کمال گاهی جنبه شناختی دارد که به دانش و بعد عقلی و آگاهی انسان مربوط می‌شود؛ گاهی جنبه گرایشی یا عاطفی دارد که با ایمان و علائق و تمایلات انسان مرتبط است؛ و گاهی جنبه کنشی یا حرکتی دارد که به رفتارها و بعد عملی و اعمال عینی انسان که اغلب مظاهر جسم می‌باشند، مربوط است.

با تعریف دانایی بر مبنای جهان‌بینی اسلامی نقش محوری توسعه دانایی‌محور به سیستم آموزشی کشور سپرده می‌شود که نتیجه آن تربیت نیروی انسانی خلاق، نوآور، مبتکر و پرتلاش است. در این صورت پژوهش و تحقیق نهادینه می‌شود و به صورت یک فرهنگ درمی‌آید. در این دیدگاه، انسان‌های دانا علاوه بر موضوعات تخصصی به معارف دینی نیز مجهز می‌شوند؛ این رویکرد دستیابی به نیروی انسانی عالم و مومن کارا به‌عنوان محور توسعه اقتصادی دانایی‌محور را امکان‌پذیر می‌کند؛ پدیده‌ای که نتیجه آن دستیابی به عدالت اجتماعی است.

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- بافتنده ایماندوست، صادق، ۱۴۰۰، «بررسی جایگاه انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۶، ص ۸۱-۱۰۶.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۵، *المحاسن*، تهران، مجمع جهانی اهل بیت.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ویراست دوم، تهران، نشر نی.
- توکلی، محمدجواد و سیدناصر علم‌الهدی، ۱۳۹۴، «نقد و بررسی سیر تحول اندیشه انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف»، *معرفت*، ش ۲۱۸، ص ۲۶-۴۶.
- چهاربند، فرزانه و فرشاد مومنی، ۱۳۹۰، «چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه مبتنی بر دانایی در ایران: نگاه از زاویه آموزش پایه»، *رئسده و توسعه اقتصادی*، ش ۴، ص ۷۵-۱۱۳.
- حرانی، ابن شعبه، ۱۳۷۶، *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، علمیه اسلامیة.
- حسینی کوهساری، سیدجواد و همکاران، ۱۴۰۰، «طراحی و تبیین مدل بالندگی سرمایه‌های انسانی به‌منظور دستیابی به اقتصاد دانش‌محور»، *مدیریت سازمان‌های دولتی*، ش ۳۶، ص ۱۰۳-۱۱۸.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، تهران، سمت و دانشگاه مفید.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- عظیمی، ناصرعلی و سجاد برخوردار، ۱۳۹۶، «جامعه دانش و اقتصاد دانش‌محور در کشورهای عربی و تجربه‌ای برای ایران»، *رهیافت*، ش ۶۶، ص ۱-۱۲.
- عمادزاده، مصطفی و روح‌اله شهنازی، ۱۳۸۶، «بررسی مبانی و شاخص‌های اقتصاد دانایی‌محور و جایگاه آن در کشورهای منتخب در مقایسه با ایران»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۲۷، ص ۱۴۳-۱۷۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۹۷، *الکافی*، چ چهارم، قم، دارالحديث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، *مجموعه آثار*، چ پنجاهم، قم، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *چهل حدیث*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ناری، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، «اقتصاد دانایی به‌عنوان الگوی جدیدی توسعه و ارزیابی اقتصاد دانایی در ایران»، *پژوهش بازرگانی*، ش ۳۵، ص ۱-۲۸.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۲۹ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت ﷺ لاجیاء التراث.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۹۸، «الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۴، ص ۳۵-۶۳.
- _____، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Ball, S. 2017, *The Education Debate*, 3rd ed., Bristol, Policy Press.
- Cain, T.; Chapman, A, 2014, "Dysfunctional dichotomies? Deflating bipolar constructions of curriculum and pedagogy through case studies from music and history", *The Curriculum Journal*, N. 25, p. 111-129.
- Harris, R.; Armond, B, 2019, "Historical knowledge in a knowledge economy – what types of knowledge matter?", *Educational Review*, Vol. 71, N. 5, p. 564-580.
- Lauder, H.; Young, M.; Daniels, H.; Balarin, M.; Lowe, J., 2012, *Educating for the knowledge economy? Critical perspectives*, London: Routledge.
- OECD, 1996, *The Knowledge Based Economy*, Paris.
- _____ , 2006, Science, *Technology and Industry Scoreboard*, Paris
- Willis, Katie, 2011, *Theories and Practices of Development*, Routledge, Philadelphia, USA.
- World Bank and World Bank Institute, 2002, *Knowledge for Development; A Forum for Middle East and North Africa*, Marseilles: France.